

علیرضا صدرا، عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران و رئیس اندیشکده سیاست مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

ضرورت عدالت فطری است و چیستی عدالت را اسلام مشخص می‌کند

جامعه چه ظالم باشد و چه مظلوم از اعتدال خارج شده است



عدالت اما شامل سه عنصر است: اول اعتدال ؛دوم تعادل ؛سوم عدل ؛خود عدل هم شامل تناسب و تساوی است.

اگر جامعه‌ای اعتدال نداشته باشد، مثلا در بدن شما فشار خون بالا یا پایین باشد، افت فشار داشته‌باشید یا قند شما بالا باشد یا افت قند داشته‌باشید، از اعتدال خارج شده می‌شوید. این اعتدال مهم است. جامعه چه سنگمرگ و چه ستم‌پذیر باشد، چه ظالم و چه مظلوم باشد، این جامعه‌از اعتدال خارج شده‌است. در جامعه‌ناید تعدی صورت گیرد ونیاید تعلق صورت گیرد. در جامعه‌ای که تعدی به‌دیگران صورت گیرد، تجاوز به حقوق و حدود دیگران صورت گیرد، این جامعه‌روی خوش نمی‌بیندیعنی به‌یک طرف چرخیده‌است. جامعه‌ای که احقاق حقوق ضعفا نشودنمی‌تواند از خود دفاع کند.

در این میان دولت‌ها چه نقش و وظیفه‌ای را باید ایفا کنند؟

نقش دولت این است که اجازه ندهند اغنیا به ضعفا ظلم کنند، چه ظلم اقتصادی، چه ظلم سیاسی و چه ظلم فرهنگی باشد. لذا برای همین است که به قول خواجه نصیر دولت معدل است. دولت تعادل و توازن برقرار می‌کند. این است که امام علی(ع) می‌فرماید بهترین سیاست عدل است. همان طور که می‌فرمایند عدل همان حد وسط است یعنی باید مراقب باشیم، نیروها و نهادها در جامعه تعادل خود را رعایت کنند. هر کسی جای خود قرار بگیرد و حق هر کسی ادا شود. به قول مولوی : «عدل چه بود؟ آب دادن گل را / ظلم چه بود؟ آب دادن خار را، اگر آنهایی که ضرور در جامعه هستند را تقویت کنیم، حقوق دیگران را تهدید می‌کنند و امنیت دیگران را از بین می‌برند. اگر رویه‌روی آمریکا ایستادید و محکم دندان او را شکستید، عادلانه عمل کرده‌اید. اگر نمی‌زدید قطعا شما را تکه پاره می‌کرد. باید رویه‌روی او بایستید. اگر می‌خواهید عدالت بین‌المللی برقرار کنید نباید تعلق در احقاق حقوق کنید. اگر کردید همانند این است که خار را آب دادید. شما باید گل را آب بدهید. کسی که رویه‌روی ظلم می‌ایستد را باید تقویت کنید. جریان مقاومت را باید تقویت کنید. این عدالت سیاسی است.

«عدل چه بود؟وضع اندر موضع‌اش» هر چه در موضع خودش قرار نگرفت بی‌عدالتی است. اگر کسی شایستگی نمایندگی مجلس‌رانداد، شایستگی ریاست‌جمهوری یا وزارت را ندارد و ما او نماینده یا رئیس‌جمهور کردیم ولو‌رای آورده‌باشد، ظلم است. آمده‌ورای آورده‌ولی واقعا شایستگی ندارد، این بی‌عدالتی سیاسی است‌و از عدالت خارج شده‌است. کسی را قانونگذار کردیم که شایستگی ندارد. شایسته‌سالاری یکی از شاخصه‌های عدالت سیاسی است. اگر شایسته‌سالاری نبود پس ظلم و تعدی به حقوق دیگران شده‌است. تجاوز به حقوق دیگران شده‌است.

«عدل چه بود؟ پاسبان گام‌ها» دولت‌باید همواره در شب‌بگوید مردم آسوده‌بخوابید که ماییدار هستیم. باید کاری کنیم که‌در زد،‌زدی نکنند، گ‌رگ، گرگی در جامعه‌نکنند. تصریح شده‌است: «تعالی به چه مناسات» نیروها و نهاد‌های مربوطه هر کدام باید کار خود را انجام دهد. تعادل و توازن باید باشد. نباید نیروهای اقتصادی در سیاست دخالت کنند وگرنه خرید و فروش رای صورت می‌گیرد، تازه اگر پول‌ها پاک باشد.



عدالت واژه‌ای است که در مرحله گفتار تقریبا با مخالفی روبه‌رو نمی‌شود ولی به نظر همچنان تعریف مشخصی از عدالت وجود ندارد‌و هر کسی از ظن خود یار عدالت می‌شود. عدالت به‌ویژه عدالت مدنی به چه معناست و چه مصادیقی را شامل می‌شود؟

مورد دیگران نپسندد. در حقیقت، محور عدالت و اخلاق همین قانون طلایی است. اما آدمی که ظالم است و ظلم می‌کند می‌پسندد در حق دیگران ستم کند اما برای خود نمی‌پسندد. این شاه کلید و قانون طلایی عینا از امام علی هم نقل شده که می‌فرماید ملاک عدالت و اخلاق همین است که آن چه در رابطه با خود می‌خواهید در رابطه با دیگران هم بخواهید. آن چه در رابطه با خود نمی‌خواهید در رابطه با دیگران هم نخواسته‌باشید. این عدل است البته ما در عرفاد دینی چیزی از عدل بالاتر داریم که جود است. در سیاست هم جواد بودن مصادیق و کارکردهای زیادی دارد. عدالت یعنی «هم‌خودت و هم‌همسایه‌ات» اما جود یعنی «اول همسایه‌ات بعد خودت.»

روسوهم که‌بحث قرارداد اجتماعی‌امطرح کرده،بیان می‌کندعدالت از‌خدا سرچشمه می‌گیرد‌و فقط‌و منبع‌آن است‌،اما اگر می‌توانستیم‌آن را از همان منبع‌عالی دریافت داریم‌دیگر‌احتیاجی به‌حکومت‌و قانون‌نداشتیم. چرا‌مافانون و حکومت‌می‌گذاریم؟ برای‌اینکه‌عدالت‌راتامین کنیم. می‌گویید‌بدون شک‌یک عدالت جهانی وجود دارد که از عدل کل سرچشمه‌می‌گیرد ولی برای‌اینکه این عدالت بین مردم پذیرفته‌شود باید تبدیل به قانون شود. قانون آمده که عدالت‌تکوینی را تبدیل به عدالت قانونی کند. در حقیقت وقتی حرف‌از عدالت سیاسی می‌زنیم‌به معنای عدالت قانونی است. یکی از مصادیق عدالت‌سیاسی این است که همه‌در برابر قانون مساوی باشند. اما خود قانون هم باید عادلانه‌باشد. عدالت قانونی و قانون عادلانه چیست؟ آیا هر قانونی گذاشتیم عادلانه‌است؟ بسیاری از قوانین در سطح جهانی گذاشته می‌شود که ظالمانه‌است. بعد از روسو سه شعار در انقلاب فرانسه مطرح شد که اینها الهام‌گرفته از مباحث روسو بود و روسو هم می‌گوید من الهام‌گرفته از اسلام هستم. می‌گوید اینها در اسلام و از پیامبر اسلام مطرح شده‌است. می‌گوید نظرات سیاسی حضرت محمد(ص) صحیح بود و سازمان سیاسی خود را به خوبی تنظیم کرد؛ یعنی کاملا متعادل بود.

شعارهای انقلاب فرانسه عبارت بودند از: آزادی، محبت و عدالت؛ بعداللیبرالیست‌ها شعار اول را گرفتند که آزادی بودو گفتند اصالت با آزادی است. سوسیالیست‌ها عدالت را گرفتند ولی هر دو شعار وسط را که برادری و محبت بود، رها کردند. بنابراین عدالت راه عدالت اقتصادی تقلیل دادند که آن هم تساوی اقتصادی است.

به‌طور کلی عدالت چه مقومات و انواعی دارد و چرا عدالت را باید به‌عنوان یک نیاز اساسی پیگیری و دنبال کرد و خواستار تحقق آن بود؟

باید ببینیم چرا عدالت نیاز است. اگر یک هواییما تعادل خود را از دست بدهد، سقوط می‌کند. یک کشتی تعادل خود را از دست بدهد، غرق می‌شود. اگر بدن تعادل نداشته‌باشد بیمار است. بیماری به معنای عدم تعادل است. سلامت جامعه هم تعادل است. عدل و اعتدال سلامت جامعه است. جامعه‌ای که سالم نباشد نمی‌تواند رشد کند و به سعادت نمی‌رسد. جامعه‌ا‌گ‌ر تعادل و توازن نداشته‌باشد هر اندازه جلوتر برود اتفاقا مشکلات شدیدتری پیدا می‌کند. اینها سنت‌های الهی هستند که تجدیدنپذیر هستند.

عدالت واژه‌ای پرطمطراق است که به زبان و در مرحله شعار طرفداران بی شماری دارد و همین که به مرحله اجرا می‌رسد، خنای عدالتخواهی عده کثیری رنگ یاخته یا مسپرشان به بیراهه می‌رود.

علیرضا صدرا، عضو هیات‌علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، از جمله اساتیدی است که تاکید دارد جامعه چه ستمگر باشد و چه ستم‌پذیر، چه ظالم و چه مظلوم باشد، از اعتدال خارج شده است و از سوی دیگر اختلاف مکاتب را در تنبیین حدود عدالت می‌داند. رئیس اندیشکده سیاست مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت همچنین می‌گوید این گزاره که «عدالت ضرورت دارد» را فطرت مشخص می‌کند، اما «عدالت چیست؟» را باید از اسلام بگیریم.

آنچه در ادامه می‌آید مشروح گفت‌وگوی «فرهیختگان» با علیرضا صدرا، عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران و رئیس اندیشکده سیاست مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.

|||

عدالت واژه‌ای است که در مرحله گفتار تقریبا با مخالفی روبه‌رو نمی‌شود ولی به نظر همچنان تعریف مشخصی از عدالت وجود ندارد‌و هر کسی از ظن خود یار عدالت می‌شود. عدالت به‌ویژه عدالت مدنی به چه معناست و چه مصادیقی را شامل می‌شود؟

بحث عدالت به‌ویژه عدالت مدنی که مورد نظر شماس‌ت، شامل عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. انتظاری که‌از عدالت اقتصادی داریم این است که باید در جامعه آسایش تامین کنیم. عدالت سیاسی هم منجر به کارآمدی سیستم می‌شود. با عدالت است که انسان آرام می‌شود و وقتی آرامش نباشد، شکاف و تبعیض باشد انسان در حقیقت دچار تشمت و تعارض می‌شود. بنابراین وقتی می‌گوییم عدالت مدنی منظور جامع اینهاست.

البته همان‌گونه که اشاره داشتید، عدالت از مقولات سهل و ممتنع است. به تعبیر ابن‌سینا اگر فرعون را ظالم می‌گفتید به نظر شما فرعون خوشش می‌آمد یا بدش می‌آمد؟ مطمئنا بدش می‌آمد و می‌گفت اقتضای عدالت من این اعمال را ایجاب می‌کند و من عادل هستم. بنابراین عدالت بحثی ذاتی و تکوینی است. طوری خلق شده‌ایم که بدون عدالت نمی‌توانیم دوام بیاوریم، یا اگر دوام بیاوریم نمی‌توانیم کمال پیدا کنیم. فطرت ما ضرورت عدالت را درک می‌کند و قلبا گرایش به آن دارد. حتی کسی که خودش ظالم است اگر در حشش ظلم شود ناراحت می‌شود! این موارد ذاتی و تکوینی است.

در این شرایط، مکاتب و متفکران عمدتا حدود عدالت را مشخص می‌کنند، نه اصل ضرورت آن را؛ چرا که اینها ذاتی است، هم مطابق فطرت قلبی و هم منطبق بر فطرت عقلی است. بنابراین با سه سوال کلیدی روبه‌رو هستیم: «چرایی عدالت؟»، «چیستی عدالت؟» و «چگونگی تحقق عدالت؟». به عبارت دیگر: «می‌ادی عدالت چیست؟»، «مبانی عدالت چیست؟» و «مظاهر عدالت چیست؟»

براساس همین سوال‌ها که ذکر کردید، عدالت در غرب قدیم و دنیای مدرن چه تفاوتی پیدا کرده‌و از سوی دیگر، این نوع عدالت چه افتراقات و اشتراکاتی با عدالت‌ا نگاه اسلام دارد؟

آن‌گونه که عنوان شد عدالت ضرورت دارد و زیباست اما در چیستی‌ها و تبیین حدود و احکام آن در میان مکاتب تفاوت‌هایی ایجاد شده‌است. در این میان افلاطون به فیلسوف عدالت معروف است. می‌گوید عدالت با حکمت و عقلانیت تامین می‌شود و به همین دلیل اگر حکیم حاکم نشد همانند این است که قرائض بر بدن ما حاکم شود. قرائض که بر بدن ما حاکم شد ما را دچار افراط و تفریط می‌کند اما اگر عقل حاکم شد در جامعه توازن برقرار می‌شود. ارسطو نیز همین رامی‌گوید. در عصر جدید هم همین‌گونه‌است. مشکل غرب در تبیین عدالت است، نه در اصل ضرورت! چون دچار تک‌ساختی یا تنازع می‌شود که هر دو ظلم است. چه توسعه‌تک‌ساختی و چه توسعه تنازعی که در غرب صورت می‌گیرد، یعنی توازن برقرار نشده‌است.

عمده دلایلی که باعث شده امپریالیسم ظلم و ستم می‌کند به سبب خلأ معنوی است. اگر خلأ معنوی باشد اخلاق رشد نمی‌کنند و این چیزی است که در حال حاضر می‌بینید. ظلمی که در دنیا به‌خاطر امپریالیسم وجود دارد صدقاً بی‌عدالتی است. حتی متفکران مثل هابز هم که بحث انسان گرگ انسان است و اسیلو تیزم را مطرح کرده و نوعی زیرساخت اندیشه امپریالیسم امروز است، در عین حال عنوان می‌کند که یک قانون طلایی وجود دارد که انسان هر چه در رابطه با خود نمی‌پسندد در

۹ گفت‌وگو

زهره فطرنود

روزنامه‌نگار

محمد مهدی اسماعیلی، عضو هیات‌علمی دانشکده حقوق و علوم

سیاسی دانشگاه تهران با اشاره به قرآنت شیعی از عدالت – به‌ویژه در مقوله عدالت سیاسی- و قانون اساسی و رفتار و منش بنیانگذار و رهبر انقلاب اسلامی بر فراهم آوری امکان دسترسی یکسان با اولویت‌ها و شایستگی‌ها برای همه اقشار مردم در جهت احراز پست‌ها و مقامات سیاسی تأکید کرد و به «فرهیختگان» گفت: «اصل ششم قانون اساسی مکانیزم این بحث است که تعیین تمام نهاد‌های جمهوری اسلامی و شخصیت‌های جمهوری اسلامی از طریق انتخاب مردم اتفاق افتد. یعنی مهم‌ترین بحث این است که اینجا جایگاه مردم را در توزیع مناصب قدرت به‌صورت دقیق پیش‌بینی کرده‌به‌طوری که همه انتصابات و همه احراز مسؤلیت‌ها برای مستقیم و غیرمستقیم مردم صورت می‌گیرد. البته تک‌گزینش عمومی پشت این انتخاب‌ها قرار دارد که به‌نظام توزیعی عدالت کمک می‌کند. برای احراز صلاحیت‌ها شرایطی دارد که در قانون پیش‌بینی شده و کسی که می‌خواهد در جایگاهی قرار بگیرد، نیازمند احراز آن تخصص است. احراز تخصص با عدالت منافاتی ندارد، بلکه عدالت سیاسی به این معنی است که هر کسی در آن جایی که شایسته‌است، قرار گیرد.»

این استاد دانشگاه افزود: «مقدمات و فلسفه سیاسی این مقوله در قانون اساسی و نظام سیاسی ما کاملا تبیین شده‌است. به‌همین دلیل یکی از ویژگی‌های مهم نظام سیاسی جمهوری اسلامی در شرایط فعلی این است که مناصب سیاسی و حاکمیت به‌شکل

چهارشنبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۹ شماره ۱۳۱۴

۱۳

گرفتاری ای که غرب و آمریکا دارد، چیست؟ این است که سرمایه‌دارها، مسیر سیاست

را تعیین می‌کنند. دولت همانند شرکت سهامی است. پول به آنها می‌دهند، حزب‌ها هم کاندیدا می‌آورند و مردم هم رای می‌دهند ولی کسی که رای می‌آورد باید برای چه کسی کار کند؟ باید برای اسلحه‌سازان کار کند. اگر کنار این چیزی گیر ندبخت‌های دیگر بیاید مشکلی نیست. هر دولتی آمده در خدمت سرمایه‌داران است چرا که دولت ابزار سرمایه‌داری است. اسم آن مردم‌سالاری است، اسم آن دموکراسی است، اسم آن جمهوری است ولی عملا سرمایه‌سالاری است.

بعد از تعادل بحث عدل مطرح می‌شود. عدل ابتدا تکافی است و دوم تناسب است و سوم تساوی است.

آیا حقوق زن و مرد در خانواده مساوی است؟ مرد هم حقوق همسر دارد و هم حقوق پدری. زن نیز هم حقوق همسری دارد و هم حقوق مادری؛ اینها تساوی حقوق ندارند، اما تبعیض هم نیست. اینها مکمل هم هستند. در نیروها و نهاد‌های مدنی هم این چنین است. نیروها و نهاد‌های نظامی، حقوق خود را باید داشته‌باشند، نیروها و نهاد‌های اقتصادی نیز باید حقوق خود را داشته‌باشند، نیروها و نهاد‌های سیاسی هم باید حقوق خود را داشته‌باشند و هر کسی جای خود قرار بگیرد. اگر این شد می‌گوییم تکافی صورت گرفته‌است. کُفو و هم‌شان هستند. اینجا نباید دنبال تساوی حقوق برگردیم. نه تبعیض وجود دارد و نه تساوی، بلکه تکافی شکل گرفته‌است. لذا برخی حقوق در جامعه وجود دارند که حقوق متکافی هستند، مثلا حقوق رئیس‌جمهور یا حقوق رئیس مجلس مکمل هم هستند، نباید عین همدیگر باشند. اینها به‌عنوان شهروند همه در قبال قانون مساوی هستند و همه یک رای دارند.

بحث بعدی تناسب است. اگر یک مهندس و پریشک حاقق را با کارگر ساده از نظر حقوق مادی در ازای یک روز کار کردن، یک حقوق بدهیم، مثلا برای هر کدام یک میلیون تومان در نظر گرفته‌شود، این تساوی است اما آیا عدالت است؟ اینجا برخی جاها تساوی عین ظلم است. ناکارآمدی ایجاد می‌کند. اینجا تناسب را باید رعایت کنیم، نه تساوی را! تناسب یعنی هر کسی به اندازه استعداد و استحقاق خود دریافت می‌کند. در بحث سیاست هم همین است. یک نماینده و مسئولی تلاش کرده و تدبیر کرده پس باید ارتقا پیدا کند. شایسته‌سالاری همین است. بنابراین در اینجا عدالت به معنی تناسب است.

بعد از این تساوی است. امنیت باید مساوی باشد. مشارکت و رای دادن باید مساوی باشد، احترام به مردم همه باید مساوی باشد. نگوئیم این پزشک عالی‌رتبه است در صف بالا بنشیند و کارگر شهرداری را بگوئیم پایین بنشیند. زمین‌سازی برای اشتغال سازنده و سالم به‌طور مساوی فراهم شود. دولت حداقل‌ها را باید فراهم کند. در اینجا باید تساوی را رعایت کنیم. موانع رشد شهروندان باید برداشته‌شود و شرایط رشد آنها هم باید فراهم شود. عدالت سیاسی تنها بحث انتخابات نیست. اگر انتظار داریم مردم مشارکت کنند، مردمی که اقتصاد آنها تامین نباشد با چه کرامتی بیایند؟

با این اوصاف و انواعی که برشمردید، از نگاه اسلام عدالت چگونه محقق خواهد شد؟

آخرین عنصر چگونگی تحقق عدالت است و به عبارتی همان قانونمندی است، به‌طوری که همه ملتزم به قانون باشند. این چنین قانونی، قانون عدالت است. قانونی عادلانه‌است که عدالت قانونی ایجاد می‌کند، اعتدال در آن رعایت شود، تعادل در آن باشد، قانونی که عدل در آن باشد که شامل تکافی، تناسب و تساوی است. در قبال قانونی که قانون عدالت است باید مساوی باشیم. این است که فوکو وقتی ایران می‌آید می‌گوید در غرب از عدالت قانونی سخن می‌گوییم ولی اینها می‌گویند قانون باید عادلانه‌باشد. اگر قانون عادلانه نباشد باز هم عدالت نیست. تساوی در قبال این قانون هم عدالت نیست. همانند این است که بگوییم همه یک حقوق داشته‌باشند.

این که مقام معظم رهبری پیشرفت و عدالت را با هم مطرح می‌کنند برای همین است. آنها می‌گویند یا عدالت یا توسعه! لیبرالیست‌ها توسعه را مطرح می‌کنند و سوسیالیست‌ها عدالت را مطرح می‌کنند. می‌گویند اینها قابل جمع نیستند. درحالی که لازم‌به‌پیشرفت هم عدالت و هم آزادی است. «عدالت» عبارت از آزادی مثبت است؛ یعنی شرایط فراهم کنیم، مردم توانمند می‌شوند. «آزادی» عدالت سلبی است. موانع را باید برداریم. اینها لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

اگر بخواهیم تعادل را رعایت کنیم بدون اسلام این امر محقق نمی‌شود. جمهوری اسلامی می‌تواند تعادل را برقرار کند. این مبانی را که بیان می‌کند با اسلام همه‌خوانی دارد اسلام این مزیت را دارد. حد وسط را باید از اسلام بگیریم. گزاره «عدالت ضرورت دارد» را فطرت مشخص می‌کند اما «عدالت چیست؟» را باید از اسلام بگیریم.

محمد اسماعیلی، عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

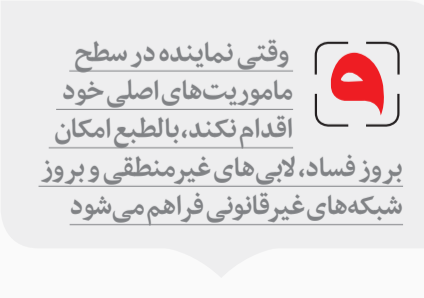
عدالت سیاسی یعنی هر کسی در جایی قرار گیرد که شایسته است

شهر تهران که انتخابات قدری لیست‌محور و حزبی است در اکثر

حوزه‌های انتخابی حتی در ریاست‌جمهوری برحسب تشخیص خودشان شرکت می‌کنند. البته گاهی اوقات در یک منطقه، شرکت‌های قومی و عاطفی بر ملاک‌های دیگر پیشی می‌گیرد، ولی به‌رحال یک سیستم پیش‌ساخته تحمیلی وجود ندارد که قدرت انتخاب را محدود کند.»

شهرستان و استان و شورای‌عالی استان‌ها نظام‌سنديکای کارگري و انجمن‌های صنفی و همه به‌نوعی مشارکت سیاسی به‌معنای اعم – نه به‌معنای اخص انتخابات- در این بخش از قانون اساسی تصریح شده‌است: «همچنین بحثی که اشاره شد با تقویت فصل افراد و تشکیل انجمن‌های صنفی و همین اتفاقی که الان نظام صنفی کاملا مستقل از سیستم دولت‌را دارد، کاملا مورد تأکید قرار گرفته‌است. هر چند این رابری نقطه‌ضعف حساب می‌کنند، ولی از یک قرآنتی نقطه‌قوت ما است. مثلا در ساختار فعلی نظام‌های صنفی تخصصی خارج از اراده دولت وجود دارد، یک جاهایی هم این سیستم با دولت دچار تعارض می‌شود. ما در حوزه اصناف و مشاغل مهم، پزشکان و مهندسان شاهد نظام‌های صنفی کاملا مستقل و قدرتمند هستیم. این قابلیت فوق‌العاده را قانون اساسی پیش‌بینی کرده و اجرا می‌شود، ولی ما در بازمانی، قدری دچار لکنت هستیم. این سیستم مدنی قدرتمند را در بخش خصوصی و در بخش‌های مردمی دارا هستیم، که البته نیاز به تقویت دارد.»

وی در راستای بحث اصلاح و ارتقای کارآمدی مجلس و افزایش قدرت سیاسی و نظارتی این قوه نیز گفت: «به‌نظم یکی از مواردی که می‌توان در این راستا پیشنهاد کرد، این است که بخش عمده‌ای از وظایفی که فعلا برای نماینده‌ها در مسائل جزئی، محلی و منطقه‌ای تعریف شده، به شوراهای سپرده‌شود. اگر شوراهای شهر، روستا و استان را تقویت کنیم، می‌تواند عهده‌دار آن وظایف باشد تا نمایندگان



وقتی نماینده در سطح

ماموریت‌های اصلی خود

اقدام نکند، بالطبع امکان

بروز فساد، لابی‌های غیرمنطقی و بروز

شبکه‌های غیرقانونی فراهم می‌شود

عضو هیات‌علمی دانشگاه تهران تأکید کرد: «به‌نظم مردم که از اصل

بخش‌های مهم قانون اساسی فصل ششم این است که از اصل ۱۰۰ تا ۱۰۶ است و تقریبا در همه بخش‌های عمومی جامعه مشارکت‌های مختلف در این اصول دیده‌شده‌است. به‌نظم فضای رسانه‌ای و نتجگی کشور را باید به بازخوانی این فصل فراموش شده قانون اساسی سوق دهیم. بحث شوراهای شهر و روستا و شوراهای